

## تحلیلی بر نقش زن در توسعه با تأکید بر اشتغال\*

دکتر اعظم راودراد

استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

### چکیده

در این مقاله چند پژوهش، در موضوع زنان، بررسی و تحلیل مجدد شده است. هدف از این بررسی استخراج نتایج و اطلاعات به دست آمده در تحقیقات قبلی و ارائه تحلیلی از نقش زن در توسعه با تأکید بر اشتغال، بوده است؛ تحلیلی که در هیچ یک از پژوهشهای مورد مطالعه انجام نشده است. عقیده بر این است که افزایش نقش زنان در توسعه را نمی توان تنها از طریق اندازه گیری میزان فعالیت زنان تبیین کرد؛ بلکه شناسایی عواملی که موجب می شوند زنان، چه شاغل و چه غیرشاغل، نقش تعیین کننده در امر توسعه داشته باشند، دارای اهمیت خاصی است. در این مقاله سعی شده است که با استفاده از یافته های تحقیقات دیگر، این عوامل شناسایی و تبیین شوند.

**واژگان کلیدی:** زنان، توسعه، تبعیض جنسی، ساختار اشتغال، نقشهای جنسیتی

\*. این مقاله برگرفته از گزارش طرح مصوب شورای پژوهشی دانشگاه تهران، با عنوان فراتحلیلی بر نقش زن در توسعه، است. فرصت را مغتنم می شمارم و هم در اینجا از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تشکر می کنم.

## مقدمه

در این مقاله با استفاده از فراتحلیل ۱۸ تحقیق درباره موضوع زن، به موانع و مشکلات مشارکت زنان در توسعه، با تأکید بر اشتغال، اشاره و نیز عوامل و شرایط زمینه‌ساز مشارکت زنان بررسی می‌شود. اگر چه اطلاعات و داده‌هایی در زمینه مورد نظر ما در تحقیقات فوق وجود دارد، اما این تحقیقات به طور مشخص به آنها نپرداخته‌اند. بحث‌های طرح شده در این مقاله مبتنی است بر تجزیه و تحلیل مجدد اطلاعات به دست آمده در ۱۸ تحقیق که در اکثر آنها از روش بررسی پهنانگر<sup>۱</sup> استفاده شده است.

بیشتر پژوهشهایی که تاکنون درباره نقش زن در توسعه، اشتغال و آموزش انجام شده، توصیفی و مبتنی بر نظرسنجی از خود زنان درباره وضعیت اجتماعی ایشان بوده است. گزارش‌های این پژوهشها معمولاً شامل تعداد زیادی جدول و توصیف‌های مختصر درباره ارقام جدول است. نه تنها هیچ تحقیق به تحلیل نمی‌انجامد، بلکه در اساس بنیان نظری آنها نیز فاقد انسجام است. هم از این رو، تحقیقات مربوط به زنان، چه از بعد نظری و چه از بعد کارکردی کارایی نداشته است.

## منظور از فراتحلیل

فراتحلیل تحقیقات انجام شده قبلی به دو منظور می‌تواند انجام پذیرد: اول به منظور ارزشیابی تحقیقات، بخصوص از بعد روشی، که نشان دادن ضعف‌های روشی تحقیقات قبلی در بهبود روش‌شناسی تحقیقات بعدی مؤثر واقع می‌شود و به رشد حوزه‌های علمی مختلف کمک می‌کند. دوم فراتحلیل یافته‌های مطالعات موردی، مقطعی و طولی با هدف جمع‌آوری، تدوین و تحلیل کلی اطلاعات یک حوزه تحقیقات است.

نتایج مطالعات موردی تعمیم‌پذیر به جامعه کل نیستند، اما هر چه تعداد مطالعات موردی در یک حوزه بیشتر باشد و نتایج آنها همدیگر را تأیید نماید، به تدریج زمینه تعمیم‌پذیری آنها نیز فراهم می‌شود.

در این مقاله، تأکید بر نوع دوم فراتحلیل است، که هیچ کدام از تحلیلهای ارائه شده در این مقاله، که بر مبنای اطلاعات موجود در تحقیقات قبلی صورت گرفته است، در خود این تحقیقات موجود نیست. از این نظر کار ما ظاهراً یک کار نو است و در مقایسه با هر یک از تحقیقات منفرد، دارای دیدگاهی کلی تر و جامع تر است.

### ارزشیابی کمی تحقیقات قبلی

پیش از ورود به بحث فراتحلیل، با استفاده از یافته‌های تحقیقات قبلی، لازم است به ارزشیابی آنها اشاره کنیم تا معلوم شود که آیا می‌توان از نتایجی که در این تحقیق فراتحلیل شده‌اند، استفاده کرد یا نه. تحقیقات مورد بررسی به دو گروه تحقیقات دانشگاهی، شامل پایان‌نامه‌های تحصیلی مقطع کارشناسی ارشد (۸ مورد) و تحقیقاتی که سازمانهای مختلف تحقیقاتی (۱۰ مورد) انجام داده‌اند، تقسیم می‌شود.

جمع‌آوری اطلاعات و مقایسه دو گروه تحقیقات نشان داد که پرسشنامه تحقیق برای ارزشیابی تحقیقات دانشگاهی دارای کارکرد بهتری است، برای اینکه پرسشنامه به شیوه علمی و آکادمیک تنظیم شده است. آموزشی که در دانشگاهها، به خصوص در رشته‌های علوم انسانی، به دانشجویان داده می‌شود بر مبنای همین شیوه است. بنابراین انتظار این است که دانشجویان، در مشاغل تحقیقاتی، آموخته‌های خود را در میدان عمل به کار گیرند.

برخلاف انتظار این موازین فقط در پایان‌نامه‌های دانشجویی، که منوط به دفاع و گرفتن نمره براساس ضوابط خاص است، مورد توجه قرار گرفته است، اما همین که دانشجو این مرحله را پشت سر گذاشته و وارد بازار کار شد، عوامل دیگری در نحوه انجام تحقیقات وی دخالت می‌کنند که لزوماً عوامل علمی نیستند: عواملی چون بودجه تحقیقاتی، نیازهای سازمانی و احساس بی‌نیازی به توجیه روش تحقیق، پذیرفتن شکل پرسشنامه به عنوان رایج‌ترین وسیله جمع‌آوری اطلاعات و بی‌اهمیت تلقی کردن تئوری و تئوری‌پردازی در تحقیقات اجتماعی را می‌توان ذکر کرد.

این عوامل باعث می‌شود که بسیاری از سازمانهای تحقیقاتی، از یک شیوه علمی مناسب پیروی نکنند و نتوان یافته‌های آنها را تحقیق نامید. در حقیقت اکثر این تحقیقات تنها مجموعه‌ای از اطلاعات هستند که به صورت خام یا با تحلیلهای بسیار سطحی در اختیار دیگران قرار می‌گیرند.

از هیجده پژوهش مورد مطالعه، تنها شش پژوهش دارای بخشی تحت عنوان تعریف مفاهیم است که از این تعداد پنج‌تای آن پایان‌نامه دانشجویی است. نه تحقیق دارای بخش بیان مسأله‌اند که با امتیاز خوب مشخص شده‌اند، که این تعداد شامل پایان‌نامه‌های دانشجویی و یک تحقیق دیگر است. تنها در پنج پایان‌نامه دانشجویی از شیوه نظری تحقیق استفاده شده که سه تای آن امتیاز خوب و دو تای آن امتیاز متوسط گرفته‌اند.\* سایر پژوهشها فاقد این بخش بوده است. سابقه تاریخی موضوع در هفت مورد آمده است که پنج مورد آن امتیاز خوب و دو مورد آن امتیاز متوسط گرفته‌اند. تمامی این موارد نیز فقط به پایان‌نامه‌های دانشجویی مربوط می‌شود. فرضیه‌پردازی تنها در پنج مورد انجام شده که همه پایان‌نامه بوده است، البته در مورد فرضیه‌پردازی لازم است گفته شود که در برخی از پژوهشها، به خصوص پژوهشهایی که با صفت اکتشافی مشخص می‌شوند، فرضیه‌پردازی ضرورت چندانی ندارد و بنابراین نبود آن ضعف تلقی نمی‌شود. ولی با توجه به نوع موضوع و روشهای به کار گرفته شده در این پژوهشها، به نظر می‌رسد که در بیشتر موارد فرضیه‌پردازی ضروری بوده است.

تنها نیمی از پژوهشهای بررسی شده بخشی تحت عنوان روش تحقیق داشته‌اند. از این تعداد، همه پایان‌نامه‌های دانشجویی و یک تحقیق دیگر درباره روش تحقیق مطالبی را ذکر کرده‌اند. البته در برخی از تحقیقات دیگر نیز در حد یک جمله و دو جمله از جامعه آماری و تعداد نمونه سخن رفته است که به علت ناکافی بودن احتساب نشده‌اند. در نتیجه‌گیری و پیشنهادها نیز این روند به چشم می‌خورد که پایان‌نامه‌های دانشجویی معمولاً بخشی تحت عنوان نتیجه‌گیری و پیشنهاد داشته‌اند، اما در دیگر تحقیقات تنها به ذکر مجدد یافته‌های پراکنده در متن به صورت منظم اکتفا و خواننده را از مطالعه متن بی‌نیاز کرده‌اند.\*\*

این مطالب نشان دهنده عدم ارتباط منطقی میان دانشگاه و جامعه است. یا دانشگاه به گونه‌ای آرمانی و بی‌توجه به ضروریات جامعه، دانشجویی تربیت می‌کند که پس از فراغت از تحصیل در میدان عمل ناچار باشد روش دیگری را به کار بندد و یا جامعه در وضعیتی قرار دارد که هنوز به اهمیت روش علمی در تحقیقات مختلف و رسیدن به نتایج معتبر و قابل اعتماد واقف نشده است.

این احتمال هم وجود دارد که هر دو موضوع مصداق داشته باشد و در این صورت هم

\*. امتیاز خوب به شیوه نظری تحقیق و دقیقاً مرتبط با عنوان و موضوع کلی و امتیاز متوسط و بد به ترتیب به شیوه نظری نسبتاً مرتبط و یا بی‌ارتباط با عنوان و موضوع کلی تحقیق داده شده است.

\*\* .علاقه‌مندان چگونگی این ارزشیابی و اندازه‌گیریها را به اصل گزارش تحقیق ارجاع می‌دهیم.

دانشگاه باید به سمت تحقیقات کاربردی تر و برقرار کردن رابطه منطقی و مناسب بین نظریه و عمل گام بردارد و هم جامعه را باید، با استفاده از وسایل ارتباط جمعی، به اهمیت راهکارهای علمی مسائل و مشکلات اجتماع واقف ساخت. در هر صورت با توجه به ضعف تحقیقات فعلی در زمینه تحلیل و تفسیر اطلاعات گردآوری شده، نمی توان از بُعد تحلیلی این پژوهشها استفاده زیادی کرد.

به طور کلی یافته های پژوهشهای فوق را به دو دسته می توان تقسیم کرد: دسته اول اطلاعات جمع آوری شده و دسته دوم، که میزان آن نیز بسیار اندک است، تحلیلهای ارائه شده است. از آنجا که مطالب از نوع دسته دوم، جهت تدوین دیدگاه نظری مبتنی بر تحقیق تجربی ناکافی بوده، در این مقاله بیشتر از اطلاعات موجود در این تحقیقات، جهت تدوین دیدگاهی نظری در زمینه موضوع زن و توسعه استفاده شده است. در این دیدگاه موانع و مشکلات افزایش نقش زن در توسعه و همچنین عوامل مؤثر بر گسترش این نقش، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

یادآور می شود که پس از انقلاب حدود ۴۴ تحقیق در موضوع زن و نقش وی در توسعه، اشتغال و آموزش، در ایران، انجام شده است. تحقیقات متأخرتر از نظر روش علمی به کار گرفته شده دقیقترند. به عبارت دیگر در طول این دوره ۲۰ ساله به کیفیت تحقیقات اجتماعی بیشتر توجه شده است، که البته این مسأله بیشتر به تحقیقات دانشگاهی و پایان نامه های دانشجویی مربوط می شود. از آنجا که قصد ما تحلیل اطلاعات موجود در این تحقیقات بود، به همین دلیل جدیدتر بودن، به عنوان ملاک اصلی انتخاب پژوهشها برای مطالعه، تعیین شد. ملاک دوم نیز قابلیت دسترسی بیشتر تحقیقات فوق بوده است.

قبل از ورود به بحث بهتر است به دیدگاههای غالب در ایران، در حوزه نقش زن در توسعه، اشاره شود.

## نظریه های غالب در ایران

نظریه هایی را که تاکنون درباره موضوع نقش زن در توسعه، در ایران، از افراد مختلف عنوان کرده اند می توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه اول کسانی هستند که معتقدند زنان در رشد و تعالی جامعه مشارکت دارند. ولی این مشارکت به صورت پنهان است و نمود ظاهری کمی دارد. در نوشته های این گروه بر این نکته تأکید می شود که اگر چه زنان مستقیماً در فعالیتهای اجتماعی

دخالت کمتری دارند، اما سهم واقعی ایشان در تولید اجتماعی اگر بیشتر از مردان نباشد، کمتر از آنان نیست و در واقع مساوی است. استدلال نویسندگان این گونه مطالب نیز بر مبنای تأکید ایشان بر نقش واسطه‌ای زن، در فراهم آوردن شرایط کار مطلوب برای مردان، در نقش همسر و تربیت مردان آگاه و با کفایت در نقش مادر است (بهزادپور ۱۳۷۴؛ ترکمانی ۱۳۷۴).

این گروه بر ارزشمند بودن نقشهای سنتی زنان تأکید و لزوم تغییر دیدگاه جامعه را در مورد کم‌ارزش شمردن آنها مطرح می‌کنند. به این ترتیب نظام ارزشی جامعه را به سمت ارج نهادن به نقشهای مادری و همسری، به عنوان راه‌حلی مشکل‌ساز می‌دهند و در مقابل هرگونه دیدگاه فمینیستی، به خصوص نوع غربی آن، مخالفت می‌کنند.

گروه دوم کسانی هستند که بیشتر به نقش مستقیم زنان در عرصه اجتماع توجه دارند و با استفاده از آمار و ارقام تأکید می‌کنند که سهم زنان در فعالیتهای اجتماعی ناچیز است و باید متحول شود. این گروه با عنایت به این موضوع که زنان نیمی از جمعیت هستند بر این عقیده‌اند که استفاده نکردن از نیروی کار آنان موجب کندی رشد جامعه می‌شود. بنابراین باید شرایطی را فراهم آورد که زنان هر چه بیشتر به ایفای نقشهای مهم اجتماعی خود پردازند (صباغیان ۱۳۷۴؛ مسنن مظفری ۱۳۷۴؛ صمدی ۱۳۷۴؛ محمدی ۱۳۷۴؛ صابر ۱۳۷۴). نظریه‌های این گروه، حداقل در حوزه اشتغال که در این مقاله مورد نظر است، به دیدگاه فمینیست‌های لیبرال نزدیکتر است، اگر چه از این دیدگاه برنخاسته و مستقل است.

در این مقاله قصد ما عنایت به این موضوع است که فقدان برابری اجتماعی میان زن و مرد، بخصوص در زمینه اشتغال، یکی از مهمترین عوامل در توسعه جامعه است. نکته‌ای که در این مقاله به نظریه‌های گروه دوم اضافه شده، این است که تحول در نسبت اشتغال زنان، اگرچه عامل مهمی است، به تنهایی موجب توسعه نمی‌شود. هم در مورد زنان شاغل و هم در مورد زنان خانه‌دار دو عامل استقلال اقتصادی و تقویت قدرت تصمیم‌گیری در امور مختلف اجتماعی و خانوادگی، از عواملی هستند که ظهور آنها زمینه را برای ایفای نقش تعیین‌کننده زنان در توسعه جامعه تسهیل می‌نماید.

در بخش بعدی این مقاله موضوع اشتغال زنان بررسی می‌شود و اینکه چگونه تبعیض جنسیتی در اشتغال و در تمامی حوزه‌های خاصتر اشتغال، مانند ساختار اشتغال و ارتباط شغل با تخصص افراد نیز اثر گذاشته است. محدودیت قایل شدن برای تواناییهای بالقوه زنان در فعالیتهای مختلف اجتماعی، بر موضوع توسعه تأثیر منفی خواهد گذاشت.

پیش از ورود به بحث اصلی ذکر این نکته نیز لازم است که با وجود اقتصاد بیمار کشورهای

در حال توسعه، مانند ایران، که در آن نرخ بیکاری بالا، بازدهی افراد شاغل پایین و منابع اصلی درآمد از نوع رانت است، نمی‌توان تنها به نقش زن در توسعه پرداخت و موانع بنیانی دیگر را نادیده گرفت. اما با توجه به موانع کلی می‌توان به صورت موردی، به نقش زن در توسعه پرداخت که این به معنای تحدید موضوع است و نه اختصاص مسأله به یک بخش از جمعیت.

### موانع گسترش نقش زن در توسعه و عوامل موثر بر آن

درباره اشتغال و نقشی که زنان می‌توانند در توسعه ایفا نمایند دو مجموعه از عوامل را بررسی می‌کنیم: اول عواملی که به عنوان مانع گسترش نقش زن در توسعه، در حوزه اشتغال مطرح می‌شوند و دوم عواملی که نقش مثبت و تشویق‌کننده دارند. هر یک از این دو دسته موانع و عوامل گسترش نقش زن در توسعه خود به دو گروه عمده از موانع و عوامل شغلی و موانع و عوامل فرهنگی تقسیم می‌شوند. عوامل و موانع فرهنگی تأثیر مستقیمی بر نحوه و میزان مشارکت زن در توسعه دارند، از طرف دیگر نقش عملی زنان، زمینه‌ساز تغییر عوامل و موانع فرهنگی می‌شود. بنابراین بین عوامل و موانع شغلی و فرهنگی یک رابطه متقابل است که نتیجه آن تعیین‌کننده وضعیت موجود نقش زن در توسعه می‌شود. در بخش بعدی پس از پرداختن به موانع فرهنگی، شامل نگرش سنتی به زن، نگرش مردان و درونی شدن نگرش در زنان، و موانع شغلی، شامل میزان پایین فعالیت زنان، ساختار تبعیض‌آمیز اشتغال، تبعیض در رابطه شغل با میزان تحصیلات، تبعیض در رابطه شغل با رشته تحصیلی و تبعیض در نقش‌های مدیریتی، درباره عوامل فرهنگی و شغلی مؤثر بر گسترش نقش زن در توسعه، سخن خواهیم گفت.

### موانع فرهنگی

موانع فرهنگی مشارکت اجتماعی زنان از این نظر اهمیت دارد که در عمل تأثیرگذار است. بدین معنا که اگر از نظر فرهنگی زنان با مشکلات کمتری در زمینه مشارکت اجتماعی روبه‌رو باشند، مسلم است که عملاً نیز امکان مشارکت بیشتر فراهم خواهد بود و بر عکس. در نتیجه نگرشهایی که نسبت به زن در جامعه وجود دارد، می‌تواند مانع گسترش نقش وی شود یا برعکس این نقش را افزایش دهد.

## نگرش سنتی به زن

یکی از موانع مهم فرهنگی در راه گسترش نقش زن در توسعه نگرش سنتی به زن است؛ نگرشی که در آن زن به عنوان جنس دوم در نظر گرفته می‌شود. این نگرش حاکی از تعریفی است که از موضوع مطالعه یعنی زن ناشی می‌شود، تعریفی محدود که در آن زن یعنی انسان مؤنث که متأهل و دارای فرزند یا فرزندان کوچک است و به همین علت هم خواه ناخواه مهمترین نقش او همسری و مادری است.

تمسک به این تعریف منجر به خارج کردن بسیاری از زنان از عرصه تحلیل می‌شود، از جمله زنان جوان مجرد که به سبب جوانی جمعیت ایران، تعداد آنان بسیار زیاد است و نیز زنان هرگز ازدواج نکرده، زنان بدون فرزند، زنان بیوه که همسرشان فوت شده یا زنان مطلقه و سرانجام بسیاری از زنان میانسالی که فرزندانشان بزرگ شده یا ازدواج کرده‌اند و یا شاغل هستند و نیاز به مراقبت مستقیم ندارند. اگر در تعریف زن به موارد فوق نیز توجه شود، محدودیت این تعریف و در نتیجه تأثیر نامطلوب آن بر روی موضوع آشکار می‌شود.

این نوع نگرش به زن نتایج زیانباری را، هم در میان مردان و هم در میان زنان، در مرحله عمل به بار آورده است. تأثیر آن به گونه‌ای بوده است که به تثبیت فرهنگ تبعیض و در نتیجه ادامه وضعیت تبعیض آمیز اشتغال در سطوح مختلف منجر شده است.

## نگرش مردان

تأثیر نگرش نامناسب به زن در مردان به دو صورت بروز کرده است: نخست اینکه نگرش غالب در جامعه این است که نقش تربیت فرزند نقشی است زنانه و نقش پدر عبارت است از تأمین حوائج مادی خانواده. علت آن هم پایین بودن میزان اشتغال زنان است که باعث می‌شود زنان به طور طبیعی بیش از مردان با کودک ارتباط داشته باشند، هم از این رو چنین می‌نماید که سهم نقش تربیت فرزند در زنان بیشتر از مردان است. به همین دلیل نیز در عمل مردان ایفای نقش تربیت فرزند را، که مستلزم صرف وقت و از عهده برخی از امور مربوط به کودک برآمدن است، امری زنانه می‌پندارند و از آن سرباز می‌زنند. در نتیجه طبیعی است که تربیت فرزند را زن به عهده گیرد. در چنین شرایطی زنان اگر قصد پرداختن به فعالیتهای اجتماعی را داشته باشند باید به



اندازه دو نفر؛ خانه‌دار و شاغل کار کنند. معلوم است که این نگرش در نهایت موجب افزایش بار نقش، تنش نقشها و سرانجام فرسودگی زودهنگام زنان شاغل خواهد شد.

تأثیر دیگری که نوع نگرش به زن بر رفتار عملی مرد می‌گذارد، این است که زنان با مشکلی مواجه هستند که ناشی از نپذیرفتن نقش مورد انتظارشان است و به همین دلیل نیز می‌خواهند که در نقش مرد ظاهر شوند. این قبیل زنان در فعالیتهای اجتماعی و ایفای نقش در توسعه کشور با مشکلاتی روبه‌رو هستند که باید آنها را از سر راه بردارند. این اندیشه در واقع از اعتقادهای سنتی مردان ریشه می‌گیرد، در حالی که اعتقادهای زنان درباره نقشهای سنتی در حال تحول است.\*

تداوم اعتقادات در مردان و تحول آنها در زنان نتیجه‌ای جز تعارض و تنش دربر نخواهد داشت. تنش و تعارضی که نه تنها ممکن است کانون گرم خانواده را تهدید کند، بلکه به جامعه و خانواده بزرگتر نیز کشانده خواهد شد.

### درونی شدن نگرش در زنان

درونی شدن نگرش در زنان بدان معناست که زنان خود نوع نگرش سنتی به زن را بپذیرند، این پذیرش رویکرد زنان را به مشارکت اجتماعی تحت تأثیر قرار می‌دهد. تقسیم جنسی کار، که بر اثر شرایط خاص به وجود می‌آید، در طول زمان در جامعه نهادینه می‌شود، به طوری که اعضای هر یک از دو جنس آن را بدیهی و جاودانی می‌دانند و خود را ملزم به پیروی از آن می‌کنند. به این ترتیب برخی از مشاغل و فعالیتهای اجتماعی مخصوص مردان، برخی مخصوص زنان و برخی نیز در اختیار هر دو جنس قلمداد می‌شود. این تقسیم جنسی نقشها در دنیا و در ایران تاکنون به شیوه‌ای بوده که سبب محدود شدن فعالیتهای اجتماعی زنان، در مقایسه با مردان، شده است. اما از آنجا که زنان خود نیز به عنوان اعضای جامعه از عرف پیروی می‌کنند این محدودیتها را امری بدیهی و عادی می‌دانند.

اگرچه در یکی دو دهه اخیر زنان به تقسیم جنسی نقشها معترض بوده‌اند اما نوع نگرش سنتی به زن چنان در خود زنان درونی شده است که با این همه این نحوه تقسیم را پذیرفته‌اند. گواه این نکته نتایج تحقیقی است که درباره نظریات کارمندان پیرامون بازنشستگی زودهنگام زنان کارمند به عمل آمده است. در این بررسی، ۶۹ درصد از ۱۵۰۰ نفر کارمند اداره‌های دولتی

مشمول و غیرمشمول قانون استخدام کشوری در تهران، به سؤال "به نظر شما آیا بعضی از کارهای اداری ویژه بانوان است؟" پاسخ مثبت و فقط ۳۰ درصد پاسخ منفی داده‌اند. مقایسه پاسخهای زنان و مردان حاکی از آن است که مردان بیش از زنان (۷۱/۷ درصد در مقابل ۶۴/۲ درصد) به این سؤال پاسخ مثبت داده‌اند. اما اینکه ۶۴/۲ درصد زنان به این سؤال پاسخ مثبت داده‌اند نشان دهنده درونی شدن طرز تفکر تثبیت شده در جامعه، در حوزه تقسیم جنسی نقشها، بخصوص در میان خود زنان است.

به عبارت دیگر، اگر چه تقسیم جنسی نقشهای اجتماعی در ایران حوزه فعالیت‌های شغلی زنان را محدود و ایشان را از بروز بسیاری از تواناییهای بالقوه‌شان منع کرده است، اما این موضوع در ذهن بسیاری از زنان شاغل و خانه‌دار، هنوز به عنوان مشکل بر سر راه ارتقای نقش ایشان در فعالیت‌های اجتماعی مطرح نشده و به طور تلویحی امری پذیرفته و طبیعی تلقی شده است. خود همین طرز تلقی منفعلانه و تابعی زنان از نقش خود در جامعه یکی از موانع مهم در راه گسترش نقش زن در توسعه به حساب می‌آید.

سه نوع شغلی که برخی معتقدند در کارهای اداری ویژه زنان است یا بهتر از عهده آنها برمی‌آیند عبارت‌اند از امور دفتری و اداری و ماشین‌نویسی (۶۷/۳)، امور پزشکی و درمانی، پرستاری و مامایی (۱۵ درصد) و آموزگاری و تدریس (۱۱/۲ درصد). ویژه بودن سه شغل مذکور در بررسیهای دیگر نیز تأیید شده، اگر چه در آنها درصدها متفاوت بوده است (علیزاده پروین ۱۳۶۹؛ حاتمی و اخوی راد ۱۳۶۲ و موسوی ۱۳۷۰).

بنابراین طرز تفکر غالب در ایران اولاً بر نقش مادر - همسر زنان و ثانیاً بر نقشهای محدود شغلی ایشان تأکید می‌کند. براساس همین طرز تفکر است که از طرفی سهم زنان شاغل در ایران نسبت به سایر کشورهای جهان کمتر است و از طرف دیگر همین نسبت نیز در مشاغل محدودی متمرکز شده است. در حالی که براساس گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۲ سازمان ملل متحد، سهم زنان از نیروی کار در کشور چکسلواکی ۴۶/۵ درصد، در آلمان ۴۶/۱ درصد، در کشورهای در حال توسعه ۳۲/۵ درصد و در کشورهای کمتر توسعه یافته ۳۲/۵ درصد است که این نسبت در ایران فقط ۱۷/۵ درصد گزارش شده است (بامداد ۱۳۷۵، ص ۱۱۷).

در بررسی موردنظر درباره بازنشستگی زودهنگام بانوان کارمند سؤال دیگری مطرح شده مبنی بر اینکه در صورتی که در اداره کار نمی‌کردید چه کار دیگری انجام می‌دادید؟ پاسخهای متفاوت زنان و مردان کارمند مؤید درونی شدن فرهنگ جامعه در مورد تقسیم جنسی نقشهاست. در حالی که همه مردان از کارهای دیگری نام برده‌اند از جمله اکثریت آنها از کار آزاد در

بخش خصوصی (۵۵/۳ درصد)، اما اکثریت زنان (۴۱ درصد) اظهار کرده‌اند که در خانه می‌مانند و خانه‌داری می‌کنند. در مرحله دوم نیز ۱۶ درصد زنان به اشتغال به تدریس و آموزش اشاره کرده‌اند. یعنی نوع نگرش سنتی به زن چنان درونی شده که خود زنان نیز مهمترین کار زن را خانه‌داری و پس از آن مشاغلی چون معلمی و پرستاری می‌دانند.

البته در بحث نقش‌های مدیریتی زنان مشخص خواهد شد که در عمل این نوع نگرش در نزد زنان امروز ایران در حال تغییر و تحول است و همین امر به ضرورت تحول نگرش مردان منجر شده است. اما نکته مهم این است که در طول سالیان وجود چنین نگاهی به زن، که خود ایشان نیز پذیرفته بودند و درونی شده بود، یکی از موانع مهم در راه گسترش نقش زنان در توسعه بوده است.

## موانع شغلی

تأثیر موانع فرهنگی در عمل و در عرصه اشتغال زنان کاملاً مشهود است. موانع شغلی زیر در واقع نتیجه عملی موانع فرهنگی اشتغال زنان هستند.

## میزان پایین فعالیت زنان

به گزارش بامداد (۱۳۷۵، ص ۱۲۱) سهم زنان از جمعیت فعال کشور از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ رو به افزایش نهاده به طوری که در سال ۵۵ برابر با ۱۲/۹ درصد بوده است، اما از این میزان طی دوره ۱۳۵۵-۶۵ کاسته شده و به ۸/۲ درصد رسیده است. علی‌رغم افزایش سهم مشارکت زنان طی دوره ۱۳۶۵-۷۵ و رسیدن آن به میزان ۹/۱ درصد، در مجموع باز هم سهم زنان از جمعیت فعال کشور، در سال ۱۳۷۵، از سهم جمعیت فعال کشور در سال ۱۳۵۵، کمتر بوده است. این آمار نشان می‌دهد که سهم زنان در اشتغال تا چه اندازه ناچیز است. در جایی که از هر صد نفر شاغل ۹۱ نفر آن مرد باشد و نیز مردان در تصمیم‌گیریهای خرد و کلان اقتصادی و اجتماعی نقش پررنگتری را ایفا کنند، واضح است که نمی‌توان از گسترش نقش زن در توسعه سخن به میان آورد.

یکی از عوامل مهم در ناچیز بودن سهم اشتغال زنان در ایران موانع فرهنگی است. در این فرهنگ کار مرد همواره اهمیت خاصی دارد، در صورتی که کار زن فعالیتی اضافه بر فعالیت

اصلی، یعنی خانه‌داری تلقی می‌شود. در حالی که خانه‌داری در نظام اشتغال جامعه شغل به شمار نمی‌آید و دارای مزایای اشتغال چون مرخصی، اضافه کاری، پاداش، اعتبار اقتصادی و اجتماعی و بالاخره بازنشستگی نیز نیست.

کار بی‌مزد خانگی دارای اهمیت زیادی است. به قول گیدنز: "برآورد شده است که کار خانه بین ۲۵ تا ۴۰ درصد ثروت ایجاد شده در کشورهای صنعتی را دربر می‌گیرد. کار خانگی با ارائه خدمات رایگان که بسیاری از جمعیت شاغل به آنها وابسته است، بقیه اقتصاد را تقویت می‌کند" (گیدنز ۱۳۷۶، ص ۱۹۶). اما همان فرهنگی که کار اجتماعی زنان را در درجه دوم اهمیت قرار می‌دهد، به کار خانگی عنایتی ندارد و برای آن هیچ امتیازی قائل نمی‌شود.

به سبب این بی‌توجهی، زن اگر چه در تولید دخالت دارد، ولی دارای استقلال اقتصادی نیست و وابسته به مرد است. وابستگی‌ای که اگر متقابل باشد موجب کارآیی بیشتر نقش زن و مرد در روند توسعه جامعه می‌شود و در غیر آن صورت زن تابع مرد می‌شود و از ایفای نقش خویش باز می‌ماند.

### ساختار تبعیض آمیز اشتغال

این نکته که تنها ۹/۱ درصد از جمعیت فعال ایران را در سال ۱۳۷۵ زنان تشکیل می‌داده‌اند، نشان دهنده محدودیتهایی است که زنان در ایفای نقش خویش در توسعه جامعه با آن مواجه هستند. اما نکته مهمتر این است که حتی در همین میزان ناچیز اشتغال نیز، جایگاه زنان در ساختار اشتغال جامعه تبعیض آمیز است. آنچه لیندسی (۱۹۹۴، ص ۲۴۲)، درباره توزیع زنان در ساختار اشتغال در آمریکا و گیدنز (همان، ص ۱۸۹) درباره توزیع زنان در انگلستان مطرح می‌کنند، در مورد ایران نیز صادق است. زنان شاغل در مشاغل که ظاهراً اختصاص به آنها دارد، مشغول به کار هستند. زنان در مقایسه با مردان، در مشاغل با وجهه اجتماعی و درآمد کمتر به کار مشغول‌اند.

داده‌های سرشماری سال ۱۳۷۵ حاکی از آن است که زنان در ایران بیش از همه در بخش خدمات متمرکز هستند. پس از آن بخش صنعت و سپس کشاورزی بیشترین جمعیت جامعه را در خود جای داده است. نکته جالب ناچیز بودن سهم زنان در زیر بخشهای بخش صنعت، به جز تولیدات صنعتی است، به طوری که حدود ۹۶ درصد از زنان شاغل در تولیدات صنعتی، در صنایع قالی‌بافی و گلیم‌بافی فعال هستند. در زیر بخشهای خدمات نیز زنان عمدتاً در بخش

خدمات اجتماعی در مشاغلی از قبیل معلم، مدرس، پزشک و پرستار فعالیت می‌کنند (بامداد همان، ص ۱۳۴). نتایج تحقیقات دیگر نیز این مطلب را که زنان بیش از همه به مشاغل آموزشی و بهداشتی رو می‌آورند، تأیید می‌کند (افشاری ۱۳۶۹؛ کامکار ۱۳۶۷ و باقریان ۱۳۶۹). مشاهده می‌شود که در ساختار اشتغال توزیع زنان نابرابر و محدود به تعداد اندکی از مشاغل است. این موضوع حاکی از غلبه نوعی تقسیم جنسی کار در ایران است که اولاً بر مبنای شناخت زن در دو نقش مادر و همسر و ثانیاً بر مبنای شناخت زن به عنوان نیروی کار و نه نیروی فکر و اندیشه به وجود آمده است.

برخی از بررسیها (بامداد، همان، ص ۱۵۷) درباره توزیع زنان در ساختار اشتغال نشان می‌دهد که سهم نیروی انسانی متخصص (کادر فنی، علمی و تخصصی) از کل شاغلان زن کشور، همواره افزایش یافته است. سهم زنان متخصص از سهم شاغلان زن طی دهه‌های ۳۵ و ۴۵ ناچیز و به ترتیب تنها ۳/۲ درصد و ۵/۷ درصد بوده است. این میزان در سال ۱۳۵۵، به ۱۵/۵ درصد افزایش یافته و در دو دهه ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۳۴/۷ درصد و ۳۲/۱ درصد از شاغلان زن کشور را شامل شده است. اگرچه این آمار در نگاه اول ممکن است نمایشگر تغییر در ساختار شغلی زنان و ناقص نتایج قبلی باشد، اما بررسیهای دیگر (باقریان ۱۳۶۹) نشان می‌دهد که معلمان، مدرسان و پزشکان، دندانپزشکان، ماماها و بهیاران و حسابداران بسیاری زن هستند و بیش از ۹۵ درصد اشتغال زنان را این گروه از مشاغل علمی، فنی و تخصصی به خود اختصاص داده است. در واقع علت بالا بودن سهم زنان متخصص در الگوی اشتغال محسوب شدن معلمان و پرستاران در این گروه است.

به هر حال، توزیع زنان در ساختار اشتغال بسیار نابرابر است و عملاً راه مشارکت اجتماعی زنان در بسیاری فعالیتها بسته است. در حالی که از نظر شایستگی و تواناییهای فردی نه تنها تفاوت اساسی میان زنان و مردان وجود ندارد، بلکه در برخی موارد، چون میزان تحصیلات، مشاهده می‌شود که زنان شاغل در وضعیت بهتری نسبت به مردان شاغل قرار دارند.

زنان نه تنها در ورود به بازار کار و اشتغال با تبعیض مواجه هستند، بلکه پس از ورود به عرصه فعالیتهای اجتماعی نیز این تبعیض به صورت دیگری رخ می‌نماید. در واقع تبعیض جنسی در حوزه اشتغال، که در اصل از دیدگاه جنسیتی جامعه نسبت به نقشهای زن و مرد ناشی می‌شود، در تمامی زوایای کوچک و بزرگ خود را آشکار می‌سازد، بدین ترتیب افزایش میزان اشتغال زنان به معنای افزایش نقش آنان در توسعه نیست. اگر این افزایش با ساختار متناسب همراه باشد و در آن برابری فرصتهای شغلی برای هر دو جنس تضمین شده باشد، می‌توان گفت

که پیشرفتی در این زمینه حاصل شده است، اکنون به موارد مشخص و دقیقتری، چون تبعیض در رابطه شغل با میزان تحصیلات، رشته تحصیلی و نقشهای مدیریتی، که خود زیر مجموعه ساختار تبعیض آمیز اشتغال قرار می گیرد، اشاره می شود.

### تبعیض در رابطه شغل با میزان تحصیلات

یکی دیگر از تبعیضهایی که در حوزه اشتغال در مورد زنان اعمال می شود، تبعیض و ارتباط آن با تحصیلات است. نتایج تحقیق مربوط به نظر کارمندان پیرامون بازنشستگی زودهنگام زنان کارمند، که در سال ۱۳۶۷ در تهران انجام شده، حاکی از آن است که میزان کم سوادی بین مردان کارمند به نسبت بیش از زنان است. به نحوی که ۴۵/۲ درصد از مردان جامعه نمونه در این تحقیق تحصیلاتی پایینتر از دیپلم متوسطه داشته اند، در حالی که این نسبت برای زنان جامعه نمونه، ۱۷/۴ درصد بوده است. در عوض در سطوح تحصیلی دیپلم، فوق دیپلم و لیسانس همواره نسبت زنان بیشتر از مردان بوده است. به طور کلی حدود ۴۴ درصد زنان و ۳۳ درصد مردان کارمند دارای تحصیلات دانشگاهی بوده اند.

همچنین در سال ۶۵ میزان باسوادی زنان شاغل ۶۵ درصد و مردان شاغل ۵۹ درصد بوده است، از طرف دیگر نزدیک به ۸۰ درصد از زنان شاغل شهری باسواد، دارای تحصیلات دیپلم و بالاتر و حتی دانشگاهی بوده اند، در حالی که همین نسبت برای مردان شاغل شهری نزدیک به ۶۴ درصد بوده است (همان، ص ۹۰). اهمیت این آمار و ارتباط آن با تبعیض جنسی در رابطه شغل با تحصیلات هنگامی روشن می شود که بدانیم نسبت بی سوادی در ایران، در زنان بیش از مردان است. طبق سرشماری ۱۳۶۵، حدود ۶۸ درصد زنان و ۷۹ درصد مردان شش تا یازده ساله در حال تحصیل در دوره ابتدایی بوده اند (بامداد، همان، ص ۲۱). همچنین در یک مطالعه موردی مشخص شده است که در تهران حدود ۹۰ درصد کسانی که به نهضت سوادآموزی مراجعه می کنند زنان و تنها حدود ۱۰ درصد از مراجعه کنندگان مردان هستند (توکلی قینانی، ۱۳۷۰).

مشاهده می شود که از نظر آماری مردان جامعه ایران باسوادتر از زنان هستند. اگر یکی از شرایط احراز شغل داشتن سواد کافی و متناسب باشد، قاعدتاً تعداد مردان باسواد شاغل باید از تعداد زنان باسواد شاغل بیشتر باشد. در حالی که آمار عکس این مطلب را نشان می دهد. در واقع پایینتر بودن درصد میزان تحصیلات مردان کارمند در بیشتر سطوح تحصیلی نسبت به زنان،

ناشی از وجود مشاغل خدماتی در ادارات است، که نیازی به تحصیلات بالا ندارند. از آنجا که مردان، چون سرپرست و نان‌آور خانوار هستند، نیاز بیشتری به اشتغال دارند، علی‌رغم تحصیلات کمترشان، بیشتر از زنان به مشاغل خدماتی و اداره‌های دولتی روآورده‌اند. این امر به وضوح نشان دهنده فرهنگ خاص جامعه است که اشتغال مردان را در اولویت قرار می‌دهد. اگرچه ممکن است در برخی موارد زنان، به لحاظ دارا بودن تحصیلات بیشتر و مرتبط‌تر با شغل معیشتی، شایستگی بیشتری برای احراز آن داشته باشند، اما فرهنگ جامعه ایجاب می‌کند که فرصتهای شغلی ابتدا در اختیار مردان قرار گیرد. این مسأله یکی از علل وجود تبعیضهای شغلی در اشکال مختلف است.

در چنین شرایطی زنان برای احراز مشاغل دلخواه خود به تحصیل روی می‌آورند، در حالی که مردان با استفاده از فرهنگ حاکم تنها به تلاشها و پی‌گیریهای خود اکتفا و شایستگیهای لازم را در اثر تجربه و آزمون و خطا، که به راحتی در اختیارشان قرار می‌گیرد، کسب می‌کنند. این مطلب مبین علت افزایش میزان زنان در مشاغل علمی، فنی و تخصصی در سالهای اخیر است. یکی دیگر از علل این امر محدودیت دسترسی زنان به مشاغل دیگر است که ایشان را به سوی مشاغل تخصصی با تحصیلات عالی سوق می‌دهد.

دقیقاً به همین دلیل است که، اگر چه نسبت زنان با تحصیلات عالی در جامعه از مردان با تحصیلات عالی کمتر است (مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۹)، اما نسبت زنان با تحصیلات عالی در اداره‌های دولتی از نسبت مردان بیشتر است. همچنین نسبت زنان شاغل بی‌سواد از ۸۸ درصد در سال ۱۳۴۵، به ۲۰ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته و نسبت شاغلان زن باسواد در همین دوره از ۱۱/۵ درصد به ۸۰ درصد رسیده است، که بیش از یک چهارم این تعداد زنان دارای تحصیلات عالی می‌باشند (بامداد، همان، ص ۱۶۱).

اگرچه زنان برای احراز پایگاههای بالاتر اجتماعی شرایط آموزشی مناسب را پذیرفته‌اند و این خود موجب افزایش نسبت زنان باسواد دیپلم و بالاتر نسبت به مردان همین گروه آموزشی شده است، اما نکته اینجاست که در عمل هنوز هم مردان در مقامات بالا و پستهای مدیریتی اداره‌ها به کار مشغول‌اند. در واقع شایستگی زنان در این مورد تنها موجب ورود ایشان به بازار کار، و نه جایابی آنها در مکانهای متناسب با سطح تحصیلاتشان شده است. هم از این رو محدودیت تقاضا برای اشتغال و محدودیتهای بیشتر برای اشتغال زنان، سبب شده است که زنانی با تحصیلات دانشگاهی به جمع شاغلان شهری پیوندند و زنانی با تحصیلات دیپلم، متوسطه و پایینتر به خیل بیکاران شهری و در آمارهای رسمی به جمعیت زنان خانه‌دار. شاید

بتوان گفت این تبعیض از یک نظر به نفع زنان تمام شده و ایشان را به سمت تحصیلات عالی سوق داده است. از این نظر می‌توان گفت اگرچه کمیّت حضور زنان در حوزه اشتغال ناچیز است، ولی کیفیت آن به دلیل افزایش حضور زنان با تحصیلات عالی شایان توجه است.

### تبعیض در رابطه شغل با رشته تحصیلی

یکی از مشکلات زنانی که تحصیلات دانشگاهی دارند این است که رشته تحصیلی آنها با شغلشان هماهنگی ندارد. تحقیق مربوط به نظرهای کارمندان پیرامون بازنشستگی زودهنگام زنان کارمند حاکی از آن است که در بین ۹۶۶ نفر کارمند دارای تحصیلات دیپلم و بالاتر، ۵۶/۴ درصد معتقدند که کارشان با رشته تحصیلی‌شان ارتباط دارد و در بین آنها درصد کارمندان مرد به نسبت بیش از کارمندان زن است. برعکس ۴۳/۴ درصد معتقدند که کارشان ربطی به رشته تحصیلی‌شان ندارد که در این میان درصد زنان به نسبت بیش از مردان است، بنابراین همان طرز تفکر که کار مرد را در الویت قرار می‌دهد در تمامی جنبه‌های آشکار و پنهان اشتغال نیز فعال است، به طوری که مردان امکان بیشتری دارند تا در رشته‌های مرتبط با تحصیلاتشان مشغول به کار شوند و زنان برعکس احتمال دارد در مشاغلی به کار مشغول شوند که با رشته تحصیلی‌شان ارتباطی ندارد. این گونه مشاغل طبیعتاً در سطحی پایینتر از تواناییها و استعدادهای زنان قرار دارند.

به هر حال، اگر زن و مردی در شرایط مساوی یعنی رشته تحصیلی واحد و تواناییهای فردی مشابه در اداره‌ای استخدام شده باشند، می‌توان پیش‌بینی کرد که زن به کاری مانند منشی‌گری، بدون ارتباط با رشته تحصیلی‌اش و زیردست مرد همکار خود، و مرد در پست مدیریتی و مرتبط با رشته تحصیلی‌اش مشغول به کار است.

حتی در بسیاری مواقع در شرایط غیرمساوی و در حالی که برتری آموزشی و تخصصی زنان محرز است، باز هم اقتدار شغلی مردان بیشتر است و زنان عموماً و حتی در مشاغلی که در آن از لحاظ تعداد نیز اکثریت دارند (چون آموزش و پرورش) به عنوان زیردست مردان کار می‌کنند. مردان از وزارت تا معاونت وزیر، مدیریت کل اداره‌های آموزش و پرورش و ریاست بخش‌ها و مناطق مختلف را به عهده دارند. حتی در مشاغل پزشکی و پرستاری که زنان دارای تحصیلاتی مشابه مردان هستند باز هم در پستهای مدیریتی و اجرایی کمترین دخالت را دارند و تابع نظرها و تصمیمات مدیران و رؤسای مرد هستند.



بنابراین اگر چه بررسیها نشان می‌دهد که طی سرشماریهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ از نسبت زنان شاغل بی‌سواد ایران به شدت کاسته شده است، اما نمی‌توان این افزایش کمی در میزان تحصیلات زنان شاغل را با بهبود ساختار نامتناسب اشتغال زنان یکسان دانست. در عین حال می‌توان امیدوار بود که با افزایش نسبت زنان شاغل با تحصیلات بالاتر در بازار کار، شرایط عملاً برای بهبود وضعیت اشتغال زنان فراهم آید. به عبارت دیگر، رابطه میان شغل زنان با رشته تحصیلی ایشان رابطه‌ای نامناسب است که موجب می‌شود زنان در مشاغلی که پایتتر از حدود تواناییهای عملی آنهاست، فعالیت نمایند. از طرف دیگر افزایش میزان تحصیلات زنان اگرچه موجب می‌شود که نسبت زنان تحصیل کرده و دارای تحصیلات دانشگاهی در میان زنان شاغل افزایش یابد، اما تغییر اساسی در ساختار نابرابر اشتغال به وجود نمی‌آورد.

### تبعیض در نقشهای مدیریتی

بسیاری از زنان مقام و جایگاهی در حرفه‌هایی مثل پرستاری کسب می‌کنند. به استثنای پرستاری، در بیشتر مشاغل زنانه دیگر، مردان در رأس تصمیم‌گیریها قرار دارند. بنابراین حتی در مشاغلی که زنان اکثریت دارند، باز هم فرمانبر مردانی هستند که مقام و جایگاهی بالاتر و پردرآمدتر را در اختیار دارند. تحقیقات نشان می‌دهد که حضور زنان در مشاغل و مدیریتهای بالا و مراجع تصمیم‌گیری، قانونگذاری و سیاست‌گذاری بسیار اندک است، در ایران تا سال ۷۰، تنها ۳ درصد زنان شاغل در رده‌های مدیریت و تصمیم‌گیری قرار داشتند و تنها قریب به ۱/۵ درصد از کرسیهای مجلس به زنان اختصاص داشت (موسوی ۷۱-۱۳۷۰، ص ۱۷۷). همچنین از ۳۶ مؤسسه آموزش عالی و دانشگاه و دانشکده وزارت بهداشت و درمان، فقط در یک مورد ریاست دانشکده زن بوده و در سایر موارد هیچ زنی ریاست دانشگاه یا دانشکده‌ای را به عهده نداشته است (نبی‌زاده ۱۳۷۴).

البته اکنون این آمار تغییر یافته و به تعداد زنان شاغل در رده‌های مدیریتی اندکی افزوده شده است، به طوری که برای نخستین بار در تاریخ انقلاب اسلامی یک زن به سمت معاونت ریاست جمهوری، و یک زن به سمت ریاست دانشگاه (دانشگاه الزهرا) دست یافته است. در عین حال تعداد زنان نماینده مجلس تقریباً به دو برابر افزایش یافته و تعداد زنان شاغل در پستهای مدیریتی دانشگاهها نیز رو به افزایش است. علی‌رغم این تغییرات، هنوز سهم زنان از مدیریتهای تصمیم‌گیریهای جامعه، در مقایسه با مردان، بسیار اندک است. همین امر باعث

می‌شود که کماکان مردان در رأس تصمیم‌گیریه‌های مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور قرار داشته باشند و زنان در ایفای نقش مدیریتی خود در خانواده و در جامعه با محدودیتهای بسیار مواجه باشند.

ملاحظه می‌شود که تبعیضهای جنسی در مورد اشتغال چگونه در مواردی چون نوع و میزان اشتغال زنان و همچنین چگونگی توزیع زنان در ساختار اشتغال و نقش آنان در تصمیم‌گیری سیاسی و اجتماعی دخالت می‌کند و سبب می‌شود تا افزایش تحصیلات و حضور فعالتر زنان در عرصه‌های اجتماعی کمکی به کسب قدرت تصمیم‌گیری در امور جامعه از جانب ایشان نکند. در این ساختار اشتغال، زنان همواره نقش مجری و نه متولی امور اجتماع را دارند و مردان برعکس، در حالی که خود را متولی امور و تصمیم‌گیرنده اصلی می‌دانند، با ادعای حمایت از افزایش مشارکت زنان بر نقش ایشان به عنوان مجری صحه می‌گذارند.

بنابراین تأکید می‌شود که افزایش نرخ اشتغال زنان به خودی خود و تا هنگامی که الگوی اشتغال تحول اساسی نیافته است، نمی‌تواند نشان دهنده افزایش سهم زنان در توسعه باشد؛ چرا که یکی از عوامل مهم در توسعه تصمیم‌گیریه‌های صحیح در مورد نحوه استفاده از امکانات موجود برای رسیدن به وضعیت مطلوب است. تا وقتی نقش زنان در تصمیم‌گیری افزایش نیابد، نمی‌توان از افزایش نقش زن در توسعه یاد کرد.

## عوامل فرهنگی

در بخش مربوط به موانع فرهنگی و شغلی گسترش نقش زن در توسعه، موارد جزء به جزء بررسی شد. روشن است که تغییر در هر یک از شرایط مانع می‌تواند زمینه تغییر در حوزه عمل را فراهم آورد. بنابراین یکی از عوامل مهم فرهنگی که موجب گسترش نقش زن در توسعه می‌شود، اصلاح نگرش به زن و تعریف دوباره مفهوم زن است، تعریفی که در آن زن به عنوان یکی از دو جنس، و نه جنس دوم، در نظر گرفته شود و هم ویژگیها و تواناییهای همه زنان در آن منظور شده باشد. بدین ترتیب محدودیتهایی که برخی از زنان، به علت وابستگی به فرزند، با آن مواجه هستند به همه زنان تعمیم داده نخواهد شد. در چنین تعریفی زن همانند نیمه دیگر جامعه تواناییهای بی‌شمار خود را برای توسعه جامعه و بهروزی اعضای آن به کار خواهد برد.

همان طور که اشاره شد نگرش سنتی به زن، برای خاطر فعالیتهای عملی آنها، در حال تغییر است. تأکید ما در این بخش بر لزوم تغییر در نگرش مردان است. بنابراین یکی از تدابیر

مؤثر جهت گسترش نقش زنان در توسعه و همچنین به رسمیت شناخته شدن نقشی که از گذشته تا حال در این امر داشته‌اند، در کنار کار فرهنگی بر روی زنان و دادن آگاهیهای لازم به آنها، کار فرهنگی با هدف تغییر نگرش مردان است.

عوامل مؤثر در تغییر نگرش مردان نسبت به سهم زن در توسعه را می‌توان در سه گروه عمده طبقه‌بندی کرد: نخست اصلاح نگرش به زن به عنوان جنس دوم است، چرا که خداوند همه انسانها را یکسان آفریده و ملاک برتری را تقوی قرار داده است. این یک اصل کلی است که نشان می‌دهد سایر ملاک‌های برتری رایج در زمانه ما، ملاک‌هایی چون قدرت و ثروت، ملاک‌هایی اجتماعی و ناشی از شرایط خاص هستند و بنابراین امکان دارد تغییر کند.

دوم تأکید بر نقش مرد در تربیت فرزند است. با افزایش میزان اشتغال زنان، خواه ناخواه نیاز به مشارکت بیشتر مردان در امر تربیت فرزندان احساس می‌شود. به این ترتیب، مردان نیز خود را در تربیت نسل آینده جامعه سهیم می‌بینند. تربیتی که به مشارکت پدر و مادر متکی است و در نتیجه نسل آینده را به این حقیقت واقف می‌سازد که همه انسانها فارغ از جنسیتشان در سرنوشت خود و جامعه دخیل هستند. سومین عاملی که می‌تواند موجب تغییر نگرش مردان شود، افزایش میزان همکاری علمی مردان در حمایت از زن است. این همکاری که زمینه‌های آن در عامل دوم، یعنی مشارکت در تربیت فرزندان، فراهم می‌شود به مردان امکان مشاهده تأثیر مثبت همکاری را می‌دهد. همچنین به زن این امکان را می‌دهد که از لحاظ روحی و روانی آمادگی بیشتری برای انجام وظایف اجتماعی خود پیدا کند.

شکل‌گیری یا گسترش چنین دیدگاهی درباره زن و نقش وی در توسعه، زمینه‌ساز تغییر و تحول در شرایط منفی موجود خواهد شد. رشد این دیدگاه تغییراتی را به وجود خواهد آورد که در جهت گسترش نقش زن در جامعه و در نتیجه حرکت به سوی توسعه بیشتر خواهد بود.

## عوامل شغلی

اگرچه بر مبنای آنچه در بخش موانع شغلی توضیح داده شد، به نظر می‌رسد که با افزایش میزان اشتغال زنان و تغییر در وضعیت سایر موانع نقش زن در توسعه افزایش خواهد یافت، اما این گونه نیست. تغییر در میزان اشتغال زنان، ساختار اشتغال، رابطه شغل و تحصیلات، رابطه شغل و تخصص و همچنین افزایش نقشهای مدیریتی زنان، تنها در صورتی منجر به گسترش نقش زن در توسعه خواهد شد که شرایط ویژه‌ای محقق شود.

این شرایط که عمدتاً شامل تحقق استقلال اقتصادی زنان و تقویت قدرت تصمیم‌گیری ایشان در امور مختلف است، در این بخش توضیح داده می‌شود. علت این امر هم این است که این عوامل به یکدیگر وابسته هستند و بررسی جداگانه آنها راهگشا نخواهد بود. بنابراین توجه به این نکته ضروری است که نباید تصور شود هر چه زنان در فعالیتهای اقتصادی مشارکت بیشتری داشته باشند، نقش آنان در توسعه بیشتر است. بلکه اگر مشارکت اقتصادی زنان منجر به استقلال اقتصادی و در نتیجه تصمیم‌گیریهای اقتصادی نشود، نقش ایشان در توسعه گسترش نیافته است. در مواجهه با تصمیم‌گیریهای اقتصادی و اجتماعی است که انسانها از لحاظ فرهنگی توسعه، قابلیتهای خود را به نمایش می‌گذارند و آنها را در محک تجربه اصلاح می‌نمایند. پس مشارکت اقتصادی زنان در صورتی می‌تواند مؤثر باشد که همراه با استقلال اقتصادی ایشان باشد.

استقلال اقتصادی به نوبه خود موجب می‌شود که زنان در بسیاری از تصمیم‌گیریهای مرتبط با امور خانه و فرزندان و همچنین امور اجتماعی وابستگی تابعی به مردان را کمتر کنند و با اتکا به خود نوعی وابستگی متقابل، مبتنی بر مشورت، را پایه‌ریزی نمایند. بنابراین کسب استقلال اقتصادی می‌تواند یکی از عوامل زمینه‌ساز برای افزایش اعتماد به نقش و تقویت روحیه تصمیم‌گیری در زنان باشد.

اشتغال به کسب استقلال اقتصادی و در نتیجه آن به قدرت تصمیم‌گیری زنان، چه در سطح خانواده و چه در سطح اجتماع، کمک می‌کند. نتایج تحقیق در چند واحد کارگری در تهران پیرامون اثر اشتغال زن در خانواده (سنگلجی ۱۳۷۰) نشان می‌دهد که در ۵۵/۳ درصد موارد زن و در ۲۲/۸ درصد موارد زن و شوهر تأمین‌کننده مخارج بوده‌اند. از این میان ۷۶/۵ درصد کل زنانی که خودشان به تنهایی تأمین‌کننده مخارج زندگی هستند، خود نیز در امور منزل تصمیم‌گیرنده‌اند. به عبارت دیگر استقلال اقتصادی آنان به همراه خود قدرت تصمیم‌گیری را نیز به ارمغان آورده است.

آنچه از این بحث حاصل می‌شود این است که زمانی می‌توان گفت که مشارکت اجتماعی زنان در امر توسعه افزایش یافته است که این مشارکت از مجری بودن به نقش داشتن در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری تغییر یابد. البته نباید این نکته را فراموش کرد که چنین تغییری، اگر قرار باشد اتفاق بیفتد، از مجرای افزایش تعداد زنان با تحصیلات عالی در رده‌های گوناگون شغلی خواهد بود، هم از این رو روی آوردن زنان به تحصیلات عالی و در نتیجه ورود مدبرانه ایشان به فعالیتهای اجتماعی زمینه‌چینی تغییری را فراهم خواهد آورد.

اگرچه در تحلیل ما بیشتر به نقش زنان شاغل در توسعه توجه شده است، اما ذکر این نکته نیز ضروری است که افزایش مشارکت اجتماعی زنان تنها به معنای ورود ایشان به بازار کار نیست. بلکه همان طور که توضیح داده شده اگر احراز تحصیلات عالی و ورود به بازار کار در ادامه الگوی اشتغال فعلی و در جهت تثبیت آن باشد، نمی توان از افزایش نقش زن در توسعه یاد کرد. در واقع اگر عامل استقلال اقتصادی و به دنبال آن احراز قدرت تصمیم گیری درباره امور مختلف، عامل مهمی در گسترش نقش زن در توسعه است، این مطلب در مورد زنان خانه دار نیز صادق است. بنابراین رواج فرهنگی در جامعه، در صورتی که بر مبنای آن تلاشهای شبانه روزی زنان خانه دار در سازمان رسمی اجتماعی جایگاهی بیابد، می تواند به نتایج مشابهی منجر شود. بدین معنا که با احتساب فعالیت خانه داری زنان به عنوان کار و با در نظر گرفتن مزایای کار از قبیل حقوق و اضافه کار می توان استقلال اقتصادی زنان خانه دار را تضمین کرد و زمینه را برای افزایش قدرت تصمیم گیری ایشان در خانواده و در جامعه فراهم نمود.

این توضیح مبین این نتیجه کلی است که آنچه تعیین کننده گسترش نقش زن در توسعه است، فرهنگی است که در آن تبعیض جنسیتی وجود نداشته باشد یا به حداقل رسیده باشد. در چنین فرهنگی زن چه شاغل باشد چه خانه دار این امکان را دارد که دارای استقلال اقتصادی و قدرت تصمیم گیری در مسائل مختلف خانوادگی و اجتماعی باشد. تنها در این صورت است که می توان از نقش فعال زن، در کنار مرد، به عنوان متولی امر توسعه یاد کرد و نه از نقش منفعل وی به عنوان مجری سیاستهای توسعه ای.

## نتیجه

با مطالعه وضعیت اشتغال زن در جوامع دیگر (لیندسی ۱۹۹۴ و گیدنز ۱۳۷۶) و مقایسه آن با نتایج این تحقیق مشاهده می‌شود که زنان ایران و جهان در وضعیتی نسبتاً مشابه از نظر تاریخی قرار دارند و تفاوت میان آنها در قرارگرفتن در دوره‌های متقدم‌تر یا متأخرتر تاریخی است. بنابراین آنچه در مورد وضعیت اشتغال زنان در ایران آورده شد می‌تواند نمونه‌ای باشد از وضعیت تاریخی زنان در جوامع مختلف، با این تفاوت که برخورد زنان در هر یک از جوامع، بنا به تناسب فرهنگ آن جامعه با موضوع، به شیوه‌ای خاص بوده است.

اما نکته جالب مشابهت مشکلات زنان در جوامع مختلف، بخصوص در حوزه اشتغال، است، شاید به همین دلیل راه‌حلهایی که از جانب ایشان برای مشکل ارائه می‌شود، در بسیاری از موارد مشابه و مشترک است. همین مسأله ممکن است موجب شود تا تصور کنیم که جنبشهای زنان در جهان از نوعی جنبش که در غرب شکل گرفت و به فمینیسم معروف شد، ریشه گرفته‌اند؛ هم از این رو گاه زنان کشورهای دیگر مسائلی را مطرح می‌کنند که بدون اینکه خود بدانند با نظریات فمینیسم، که یک جنبش غربی است، مشابهت دارد. اما این مشابهت ناشی از مشابهت در موقعیت تاریخی زنان است و نه ناشی از تأثیرپذیری از یک دیدگاه خاص.

این نکته نشان می‌دهد که اگرچه نوعی عام‌گرایی نظری در نظریه لیبرالی جنبش زنان مشهود است، ولی این جنبش در جوامع مختلف بنا به ویژگیهای آنها، تأثیرهای گوناگونی به جا می‌گذارد. با این توضیح می‌توان دیدگاه نظری این مقاله را که به موضوع نقش زن در توسعه اختصاص دارد، جمع‌بندی کرد.

مشارکت زن در امر توسعه یکی از عوامل مهم سریع‌تر شدن پیشرفت جامعه است، این مشارکت در عامل اشتغال بیش از همه تأثیرگذار است. اگرچه به نظر می‌رسد فرصتهای اشتغال در جامعه بایستی بر مبنای شایستگیها و تواناییهای افراد، در انجام وظایف اجتماعی، به ایشان محول شود، اما در طول تاریخ و در عمل این فرصتها ابتدا در اختیار مردان قرار می‌گرفته است. علت این امر هم فرهنگ حاکم بر جوامع در زمینه نقش نان‌آوری مردان و فرزندآوری زنان بوده است.

بنابراین وقتی موانع و عوامل فرهنگی و شغلی گسترش نقش زن در توسعه را با هم مقایسه کنیم، به اهمیت موضوع بهتر پی می‌بریم. تغییر فرهنگ توسعه، تغییر میدان عمل را نیز

در پی خواهد داشت. از طرف دیگر نقش فعالیت‌های عملی زنان را در تغییر فرهنگ نامناسب توسعه نیز نمی‌توان نادیده گرفت. به عبارت دیگر حضور بیشتر زنان در عرصه‌های اجتماعی، زمینه‌ساز تحول فرهنگی موردنظر خواهد بود. بدین ترتیب فرهنگ توسعه و افزایش عملی نقش زن در توسعه متقابلاً بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و حرکت جامعه را به سوی توسعه هر چه بیشتر تسریع می‌کند.

## مأخذ

- افشاری، زهرا (۱۳۶۹)، اشتغال زنان و نقش آن در بازسازی اقتصاد کشور، دانشگاه الزهراء، تهران.
- باقریان، میترا (۱۳۶۹)، بررسی ویژگیهای اشتغال زنان در ایران ۶۵-۱۳۵۵، سازمان برنامه و بودجه، دفتر جمعیت و نیروی انسانی، تهران.
- بامداد، شیدا (۱۳۷۵)، ساختار اشتغال زنان کشور و تغییرات آن در چهل سال گذشته و بررسی رابطه میزانهای اشتغال زنان با عوامل اجتماعی - اقتصادی در شهرستانهای ایران، ۱۳۷۵. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- بهزادپور (۱۳۷۴)، نقش زن در توسعه علم و تکنولوژی، در زن، علم، صنعت و توسعه (مجموعه مقالات کنگره نقش زن در علم، صنعت و توسعه)، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، تهران.
- ترکمانی، حسینعلی (۱۳۷۴)، اشتغال زن در غرب و ایران، در زن، علم، صنعت و توسعه (مجموعه مقالات کنگره نقش زن در علم، صنعت و توسعه)، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، تهران.
- جلیلی، معصومه (۱۳۶۶)، بررسی مشکلات حرفه پرستاری براساس نظرخواهی از پرستاران شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- حاتمی، فرزانه و اخوی راد، ابوالفضل (۱۳۶۲)، بررسی دیدگاه زنان شاغل نسبت به تأثیر اشتغال بر تربیت و سلامت فرزندان، میزان باروری و انجام وظایف در خانه، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز تحقیقات اجتماعی و ارزشیابی برنامه‌ها، تهران.
- سنگلجی، لیلا (۱۳۷۰)، اثرات اشتغال زن در خانواده: تحقیقی در چند واحد کارگری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- صابر، فیروزه (۱۳۷۴)، بررسی نقش زنان در اهداف و سیاست‌های آموزشی برنامه‌های توسعه کشور، در زن، علم، صنعت و توسعه (مجموعه مقالات کنگره نقش زن در علم، صنعت و توسعه)، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، تهران.
- صباغیان، زهرا (۱۳۷۴)، بررسی نقش زنان ایرانی در تعلیم و تربیت نیروی انسانی جامعه، در زن، علم، صنعت و توسعه (مجموعه مقالات کنگره نقش زن در علم، صنعت و توسعه)،



- دستر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، تهران.
- صمد، هادی (۱۳۷۴)، ایجاد انگیزش فرهنگ علمی در زنان کشور، در زن، علم، صنعت و توسعه (مجموعه مقالات کنگره نقش زن در علم، صنعت و توسعه)، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، تهران.
- علیزاده پروین، حسن (۱۳۶۹)، گزارش بررسی دیدگاه زنان شاغل نسبت به تأثیر اشتغال بر تحصیل و سلامت فرزندان، میزان باروری و انجام وظایف خانه و روابط خانوادگی، صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، مرکز تبریز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران.
- کامکار، مولود (۱۳۶۷)، بررسی اشتغال زنان در بخش دولتی، مرکز آمار ایران، تهران.
- محمدی، اکرم (۱۳۷۴)، عوامل مؤثر در عدم حضور فعال زنان در قانونگذاری، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اجرایی، در زن، علم، صنعت و توسعه (مجموعه مقالات کنگره نقش زن در علم، صنعت و توسعه)، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، تهران.
- مرکز تحقیقات اجتماعی و ارزشیابی برنامه‌های صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۲)، بررسی مسایل اقتصادی خانواده، تهران.
- مسنن مظفری، پروین (۱۳۷۴)، زن در توسعه یا فرآیند مؤثر سازی، در زن، علم، صنعت و توسعه (مجموعه مقالات کنگره نقش زن در علم، صنعت و توسعه)، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، تهران.
- مطیع، ناهید (۱۳۶۶)، بررسی نقش و پایگاه اجتماعی زن در جامعه روستایی ایران با تأکید بر منطقه ایوانکی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (۱۳۶۷)، نظرات کارمندان پیرامون بازنشستگی زودرس بانوان کارمند، تهران.
- موسوی خامنه، مرضیه (۱۳۷۱)، زنان در فرآیند توسعه: پژوهشی در باب نقش زنان در پرورش فرهنگ متناسب با توسعه اقتصادی - اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- نبی‌زاده، راحله (۱۳۷۴)، ادبیات مشارکت زنان در ایران و بررسی موانع مشارکت زنان در فعالیتهای جامعه، مرکز تحقیقات و مطالعات صدا و سیما، تهران.
- Lindsay, L. (1994) *Gender Roles: A Sociological Perspective*. London: Routledge